

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه بررسی آیات قرآن در مورد شیطان

جلسه شانزدهم - ۸۸/۱۱/۶

۳-۶) انواع تصرف های شیطان در انسان و راه های مقابله با آن از دیدگاه قرآن (ادامه)

سوره ی نساء - آیه ی ۸۳ :

« وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ.. »

و هنگامی که به خبری که حاوی امن و سلامتی و یا ترس و وحشت است برسند، آن را منتشر می کنند، در حالی که اگر این خبر را به اطلاع پیامبر اکرم (ص) و یا اولوالامر که همان امامان معصوم (ع) می باشند برسانند، از میان آنها عالمانی هستند که استنباط صحیحی از خبر خواهند کرد.

«..وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا »

و اگر تفضل و رحمت خداوند بر شما نبود، همهی شما به جز گروه اندکی از پیروان شیطان می شدید.

این آیه بر تبعیت از پیامبر اکرم (ص) و ائمه علیهم السلام تأکید می کند. در این زمان نیز وظیفهی ما تبعیت از مجتهدین و مراجع می باشد، که نظر پیامبر (ص) و ائمه علیه السلام را باز گو می کنند.

از این آیه معلوم می شود یکی از راه های نفوذ شیطان که سخت در خور توجه و دقت می باشد، همین پیروی و تبعیت از دستورات الهی است، که اگر لطف و رحمت خداوند شامل بندگان نشود، بیشتر آنها در این امتحان مردود خواهند شد.

در مسائلی که پیش می آید، نباید خودسرانه اقدام کرد، بلکه وظیفهی ما این است که به استنباطی که علمای

دین از احکام الهی می‌کنند و تکلیف و وظیفه‌ی دینی ما را مشخص میکنند، عمل کنیم. اتفاقاً در همین موارد شیطان به سراغ انسان می‌آید، و با وسوسه و القائات گوناگون انسان را از انجام وظیفه باز می‌دارد.

عبارت اخیر «ولولا فضل الله...» هر چند در آیهی مذکور مربوط به شأن نزول آیه می‌باشد، ولی یک مفهوم کلی را می‌رساند که در تمامی موارد مصداق دارد.

به جز اولیاء الهی با تمام وجود فانی در ارادهی خداوند هستند، و فعل و صفت و ذاتشان فانی در خداوند است و شیطان در آنها راه ندارد، بقیه‌ی انسان‌ها لحظه به لحظه در معرض دائمی القائات شیطانی و در خطر انحراف هستند. در این گونه موارد اگر انسان به خودش، استعدادها و نیروهای درونی اش تکیه کند، در مقابل شیطان نمی‌تواند مقاومت کند و دیر یا زود منحرف خواهد شد.

با انانیت و تکیه بر منیت نمی‌توان در مقابل شیطان ایستاد، ولی اگر از انانیت دست کشیده و چشم بر تفضل و رحمت خداوند داشته باشیم، آنگاه می‌توان بر شیطان غلبه کرد.

بنابراین عبارت «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْنَا الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» کلی بوده و راه‌هایی از تصرف و تسلط شیطان را پناه بردن به خداوند معرفی می‌کند.

۱۴- سوره‌ی نساء - آیات ۱۱۶ تا ۱۲۰ :

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»

خداوند شرک را نمی‌آموزد و هر چه غیر شرک را در صورتی که اراده کند می‌بخشد. کسانی که به خداوند مشرک می‌شوند به گمراهی عمیقی دچار شده‌اند.

سپس در آیه‌ی بعد به بت پرستی که یکی از انواع شرک و مشرکین زمان پیامبر اکرم (ص) به آن گرفتار بودند، اشاره می‌کند:

«إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا»

آنچه از آیات قرآن استنباط میشود و در کتب تحقیقی نیز به آن اشاره شده، این است که بینانگذاران،

تئورسینها و خواص بتپرستان، بت پرست نبوده اند، به این معنا که بتپرستان نسبت به خداوند به عنوان خالق

مشرك نبوده اند. آنها خداوندی که خالق و آفریننده ی جهان هستی است را قبول داشتند، ولی معتقدند بودند خداوند

ربوبیت و ادارهی جهان هستی را به عهده ی برخی انسان ها فرشتگان و یا جنیان پاک و قدیس گذاشته است.

لذا در پرستش و عبادت مقداری به خداوندی که خالق هستی است توجه دارند ولی چون اداره ی جهان را بر

عهده ی این ربّها میدانستند، در عبادت و بیان حوائج خود به آنها توجه داشتند. مثلاً ربّی برای تدبیر رزق و روزی،

ربّ دیگر برای رویش، و ربّی برای زیبایی قائل بودند؛ و چون دسترسی مستقیم به آنها امکان پذیر نبود، تندیس از

آنها به عنوان بت درست کرده و حوائج خود را به او عرضه می کردند. در واقع عبادت این بت ها، عبادت قدیسانی

بود که تدبیر جهان هستی را بر عهده دارند.

آنها الوهیت، نیایش و عبادت را مخصوص این الهه ها می دانستند که به علت عدم دسترسی تندیس از آنها به

عنوان بت می ساختند و به یاد آنها، بت ها را می پرستیدند.

ولی مردم عوام به این فلسفه ها توجه نداشتند و خود بت را پرستش می کردند. لذا در بررسی آیات قرآن نیز

در بحث بت پرستی باید این دو نوع نگرش خواص و عوام را مورد توجه قرار داد. اگر در برخی آیات خود بت

پرستی به عنوان شرک مورد نکوهش قرار گرفته است، بت پرستی عوام می باشد.

رسم بر این بود که اسم بت ها را مونث انتخاب می کردند. مردم آن زمان معتقد بودند ملائکه و فرشتگان

دختران خدا هستند، و چون بت ها هم معمولاً تندیس فرشتگان و الهه های تدبیر کننده ی هستی بودند، نام آنها را نیز

مؤنث انتخاب می کردند.

البته علامه طباطبایی^(د) در المیزان در مورد علت نامگذاری، نظر دیگری نیز مطرح میکند. عرب بر این اعتقاد

بود که هستی زوج آفریده شده است. جنس مذکر تاثیر گذار و مونث تاثیر پذیر است. مذکر فاعل و مونث منفعّل بوده

و قابلیت اثر گذاری ندارد. و چون بت ها به عنوان سمبل، منفعّل بودند و قابلیت تاثیر گذاری حقیقی نداشتند، اسم آنها

را مونث می گذاشتند و در این نامگذاری بحث جنسیت مطرح نیست.

آیهی مورد نظر به بت پرستی و نامگذاری آنها اشاره کرده است:

«إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَّا...»

«یدعوا» در اغلب آیات قرآن به معنی پرستش می باشد.

و در ادامه می فرماید:

«... وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا»

این عبارت اشاره به برخی خواص و تئوریسینهای بت پرستان می کند که این افراد بت را نمی پرستیدند،

بلکه خود شیطان را عبودیت میکردند.

در ادامه و در آیات بعدی این شیطان را اینگونه توصیف می کند:

«لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا»

شیطان مورد لعن خداوند قرار گرفته و از زحمت خداوند به دور است.

شیطان گفت من حتماً و به طور قطع تعدادی از بندگان خدا را برای خودم جدا خواهم کرد. (برخی از بندگان

خدا، اولیاء الشیطان خواهند شد)

«وَلَأُضِلَّنَّهُمْ»

و حتماً این گروه از بندگان را گمراه خواهم کرد.

یکی از این شیوه های گمراهی:

«وَلَأَمْنِيَنَّهُمْ»

در دل آنها آرزوها طولانی ایجاد خواهم کرد.

«وَلَأَمْرَنَّهُمْ»

به آنها امر خواهم کرد.

« فَلْيَبْتَئِنَّا أَذَانَ الْأَنْعَامِ »

این عبارت اشاره به انجام اعمالی به گونه‌ی خاص و بر اساس اعتقادی خاص می‌باشد، که بر خلاف دستورات خداوند باشد. شبیه خرافاتی که بر اساس عقاید واهی و پوچ انجام می‌شود. مثلاً گوش حیوانات را به نحو خاصی می‌بریدند.

« وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ »

و به آنها امر خواهم کرد تا آفریده‌های خداوند را به نحو نادرستی تغییر دهند.

در مجموع این آیه به روشهایی که شیطان باعث انحراف انسانها می‌شود، اشاره کرده است.

از این آیه نیز می‌توان فهمید تصرفات شیطان فقط القاء فکر است. مثلاً چیزی را در فکر و ذهن انسان بزرگ جلوه می‌دهد و یا در ذهن انسان آرزوها طولانی و دست نیافتنی ایجاد می‌کند. بنابراین به راحتی می‌توان با توکل بر خدا، در مقابل شیطان ایستاد.

« وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا »

هر کس به جای خداوند شیطان را ولی و سرپرست خود قرار دهد و پیرو شیطان شود، به خسران و زیان شدید و آشکاری دچار خواهد شد.

« يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ »

شیطان وعده می‌دهد و در دلها آرزو ایجاد می‌کند.

باز هم تاکید دارد که کار شیطان فقط القاء فکر و ذهن است. بنابراین ایستادگی در مقابل آن با توکل به خداوند کار سختی نیست.

« ... وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا »

غرور یعنی فریب و فریفته شدن و القاء چیزی که واقعیت ندارد.

خداوند می فرماید: آنچه شیطان به آنها وعده می دهد، جز فریبی بیش نیست و واقعیت ندارد.

۱۵- سوره ی مائده - آیات ۹۰ و ۹۱ :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) »

در این آیه به نمونه هایی از اعمال شیطانی اشاره شده است:

«ای گروه مومنین؛ شرابخواری، قمار، بت ها (بت پرستی) و انجام نوعی قرعه انداختن خرافی (از رسوم

جاهلیت)، اعمال پلیدی از کارهای شیطانی هستند، از آنها پرهیز کنید تا به رستگاری دست یابید.»

أزلام: اشاره به یکی از رسوم خرافی و جاهلی عرب می باشد. در این رسم به کمک تکه هایی از چوب قرعه

می انداختند و به این ترتیب برای برخی امور تصمیم گیری و یا در اموری اظهار نظر میکردند. مثلاً تعیین می کردند

فردی حلال زاده است یا حرام زاده.

اسلام چنین خرافه ای را حرام و در این آیه آن را از اعمال پلید و شیطانی معرفی شده است.

نکته قابل اشاره در این آیه این است که اعمال پلیدی که ذکر شده، کارهایی ست که توسط انسان ها انجام

می شود، ولی «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» معرفی شده است. انسانهایی که به این اعمال آلوده هستند آنقدر تحت تصرف و

نفوذ شیطان قرار گرفته اند که اعمال آنها، عمل شیطان تلقی می شود.

شراب، قمار و خرافات اعمالی شیطانی هستند که هیچ نفعی برای انسان و جامعه ندارد. به عنوان مثال شراب

باعث زایل شدن نیروی عقل می شود، که وجه تمایز انسان و حیوان است.

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ... »

شیطان با ایجاد گرایش در انسان برای شرابخواری و قمار، دشمنی و کینه را در بین انسان ها ایجاد می نماید.

«...وَيُصَدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ...»

و انسان را از یاد خداوند و به ویژه نماز باز می دارد.

«عن الصلوة» ذکر خاص بعد از عام می باشد. نماز به عنوان یکی از مهمترین مصادیق ذکر الله می باشد.

«...فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»

کی می خواهید این اعمال را پایان دهید.

شراب موجب مستی و زایل شدن عقل می گردد. به هنگام مستی از انسان اعمالی سر می زند، که خارج از

اراده و عقل است. لذا نتیجه ای جز تخریب در روابط اجتماعی ندارد.

در قمار نیز هدف فقط سودی مادی و غیر معقول است، لذا نتیجه ی آن کینه و دشمنی میان انسان هاست.

نقش شیطان در این اعمال ایجاد القاء فکری می باشد.

۱۶- سوره ی انعام - آیه ی ۴۳ :

« فَلَوْ لَا إِذِ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا...»

ای کاش آنها هنگامی که دچار گرفتاری و مصیبتی می شدند تضرع می کردند. (به درگاه الهی روی آورده و

برای نجات از گرفتاری به او پناه می آوردند).

«...وَلَا كَيْنَ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

ولیکن قلوب آنها سنگ شده است (و به دنبال غیر خدا می روند)، و شیطان اعمالی که انجام می دهند را در

نظرشان زیبا جلوه می دهد.

انسان در زندگی دچار گرفتاری هایی می شود. بلاای طبیعی، بیماریها، فقر، فرزندان و خانوادگی نامطلوب

و ... از جملهی این گرفتاری و سختی ها هستند. خداوند از بنده هایش می خواهد ابتدا تضرع و ابراز حاجت و نیاز

به درگاه او داشته و سپس با توکل برای رفع گرفتاری ها تلاش کرده و در نهایت به آنچه خداوند برای آنها مقدر فرموده راضی باشند.

یکی از زمینه های بسیار مهم حضور و تصرف شیطان در انسان همین گرفتاری ها و سختی هاست. شیطان با القاء ذهنی تلاش می کند انسان به جای پناه آوردن و تضرع به سوی خداوند، به غیر خدا رجوع کند.

به هنگام پیشامد گرفتاری ها اغلب ما سعی می کنیم ابتدا با اتکا به توانایی های خودمان و یا کمک دیگران بر مشکلات غلبه کنیم. هنگامی که این تلاش ها به سرانجام نرسید، سپس دست نیاز و تضرع به سوی خداوند بلند میکنیم.

یکی از کارهای شیطان این است که همین اعمال را در نظرمان زیبا و مهم جلوه می دهد تا به این وسیله ما را از یاد خداوند غافل کند. استمرار در این غفلت موجب سنگ شدن قلوب می گردد، که در این حالت موعظه و یاد خدا در انسان کمتر اثر می کند.

همانطور که قبلاً اشاره شد و علامه طباطبایی (ره) نیز بر آن تاکید دارد، جولانگاه و محل عمل شیطان عالم فکر و ذهن انسان است. در این آیه نیز به یکی دیگر از این موارد اشاره شده است.

۱۷- سوره ی انعام - آیه ی ۶۸ :

«وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ...»

هنگامی که دیدی عده ای به آیات قرآن پشت کرده اند (و صحبت های پراکنده و بیهوده می گویند)، از آنها روی برگردان و دوری کن تا اینکه به صحبت دیگری مشغول شوند.

«...وَ إِمَّا يُنَسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

و اگر شیطان تو را به فراموشی دچار کرد، بعد از آنکه یادت افتاد و متوجه شدی دیگر آنها را که از مسیر درست منحرف شده اند همراهی نکن.

خطاب آیه، پیامبر اکرم (ص) می باشد. ولی به این معنا نیست که شیطان می تواند در پیامبران نفوذ کرده و

موجب شود آنها از یاد خداوند غافل شوند. بلکه خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار می دهد تا ما به آن توجه کنیم. (به در می گویم، دیوار بشنود)

این آیه به نکته اخلاقی و کاربردی بسیار مهمی اشاره دارد که مورد توجه علمای اخلاق می باشد. شیطان معمولاً به ما که گاهی دچار انحراف می شویم، این گونه القاء می کند: حالا که تو اسیر شیطان شدی و در مسیر غفلت پیش می روی، دیگر امیدی به بازگشت تو نیست، پس به همین راه خلاف و شیطانی ادامه بده.

مثلاً ممکن است ما نتوانیم در نماز حضور قلب داشته باشیم. شیطان نا امید را القاء می کند. به این شکل تو که حضور قلب نداری، پس از ابتدای نماز خودت را به فکر و خیال بسپار.

در حالی که در این آیه خداوند می فرماید در هر جا و هر لحظه که متوجه اشتباه خودت شدی، از همان جا برگرد.

مثلاً در نماز انسان در ابتدا و هنگام گفتن تکبیرة الاحرام حضور قلب دارد. بعد اسیر شیطان می شود و در رکعت آخر مجدداً یک لحظه حضور قلب پیدا می کند. باید قدر همین لحظات را هم دانست و از هر جا که انسان متذکر شد و به یاد خداوند افتاد از همان لحظه سعی کند حضور قلب خودش را حفظ کند. حضرت آیت الله بهجت (ره) نیز در فرمایشات خود به این نکته تاکید می کردند.

«ظلم»، انحراف از مسیر درست است، همانطور که «عدل» یعنی قرار گرفتن هر چیز در جای خودش.

تلاش شیطان بر این است که انسان جزء ظالمین باشد، یعنی از مسیری که باید در آن باشد، منحرف شود. باز هم در این آیه جولانگاه شیطان، عالم فکر و ذهن انسان معرفی شده است.

۱۸- سوره ی انعام - آیه ی ۷۱ :

« قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا »

بگو، آیا به غیر از خداوند چیزهایی را بپرستیم که هیچ نفع و ضرری به حال ما ندارند.

«مِنْ دُونِ اللَّهِ» یک عنوان کلی است و هرچیز غیر خداوند را در بر می گیرد. مثل بت ها، شیاطین، دیگر

انسان ها و ...

«... وَ نَزَدًا عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهَ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا»

و آیا پس از آنکه خداوند ما را هدایت کرد، همانند کسانی که شیاطین آنها را به سقوط کشانده و در روی

زمین سرگشته و سرگردان رها کرده است، به آنچه قبلاً می پرستیدیم، باز گردیم؟

«حیران» توصیف افرادی است که تحت تسلط شیطان قرار گرفته اند. شرح این سرگردانی در ادامه آیه آمده

است:

«... لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

چنین افرادی دارای دوستانی هستند که آنها را به سوی خودشان می کشانند، در حالی که هدایت واقعی،

هدایتی است که از سوی خداوند باشد. و به ما امر شده است که در برابر خداوند تسلیم باشیم.

سرگردانی و تردید یکی از القائات مهم و اساسی شیطان است. ابتدا در انسان تردید و دو دلی ایجاد می شود.

اگر انسان به خداوند توجه کند و خودش را در دامن خداوند قرار دهد، نجات یافته و در صراط مستقیم حرکت خواهد

کرد، ولی اگر به وسوسه های شیطان عمل کند، منحرف خواهد شد.

۱۹- سوره ی انعام - آیه ی ۱۱۲ :

این آیه اشاره به شیاطین جن و انس دارد :

« وَ كَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ»

و برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین جن و انس قرار دادیم.

«... يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَ مَا يَفْتُرُونَ»

که این شیاطین برای فریب یکدیگر، سخنانی که ظاهری درست و آراسته، ولی باطنی اشتباه و منحرف دارد به

هم القاء می کنند.

در لغت عرب «مزخرف» به چیزی گفته میشود که با روکشی از طلا آراسته شده باشد. مثل تکه ای آهن که طلا اندود شده باشد. آهن کم ارزش است ولی وقتی با طلا روکش میشود، ظاهری پر ارزش جلوه داده میشود، مزخرف گفته میشود. در زبان فارسی نیز چنین مفهومی وجود دارد.

شیاطین جن و انس به یکدیگر حرفهای مزخرف که ظاهری زیبا ولی در باطن بیهوده و منحرف است، القاء می کنند و به این ترتیب باعث فریب یکدیگر می شوند.

همیشه در برابر هدایت پیامبران، جن و انسان هایی وجود داشته اند که با شیوه های گوناگون در برابر فرمان الهی ایستادگی کرده و مردم را از مسیر حق دور می کردند.

برخی از این آیه خواسته‌اند امکان نفوذ و تصرف شیاطین در پیامبران را اثبات کنند، در حالی که مخاطب عبارت «یوحی بعضهم إلی بعض» پیامبران نیستند، بلکه مردم و اطرافیان پیامبر مورد نظر هستند که همواره در معرض وسوسه ی شیاطین هستند. شیاطین به هیچ وجه قدرت نفوذ و تصرف در پیامبران را ندارند.

نکته:

در این آیه از القاء شیاطین جن و انس به «وحی» تعبیر شده است. در قرآن کریم وحی معنای گسترده ای

دارد:

الهام به مادر حضرت موسی^(ع) برای به آب انداختن موسی^(ع) وحی خوانده شده است:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ...» (سوره قصص - آیه ۷)

همچنین هدایت غریزی زنبور عسل نیز وحی خوانده شده است:

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ...» (سوره نحل - آیه ۶۸)

وحی به زمین و آسمان ها نیز در قرآن آمده است.

بنابراین معنای وحی در قرآن گسترده و فقط به وحی تشریحی محدود نمی شود. لذا وحی به غیر پیامبران نیز ممکن است. البته وحی تشریحی به این معنی که حاوی دستور العملی از جانب خداوند باشد، مخصوص پیامبران است و آنها وظیفه ابلاغ آن به دیگران و تلاش برای دعوت مردم به این دستورهای الهی را داشته اند. این گونه وحی با رسالت پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) خاتمه یافته و پیامبر اکرم (ص) خاتم پیامبران است و هر گونه ادعای وحی تشریحی بعد از ایشان کذب و دروغ است.

ولیکن وحی غیر تشریحی طبق تصریح آیات قرآن برای غیر پیامبران وجود داشته و استبعادی ندارد که استمرار داشته باشد. اگر به مادر حضرت موسی علیه السلام وحی می شده، آیا بعید است که به حضرت فاطمه سلام الله علیها و ائمه معصومین وحی شود.

لذا ما معتقد به «مصحف فاطمه (س)» هستیم. (در لغت عرب صحیفه به معنای ورق و مصحف جمع شده‌ی این اوراق را میگویند.) ما معتقدیم جبرئیل بر فاطمه (س) نازل و حقایقی را به ایشان وحی می کرده که توسط علی (ع) مکتوب و در نزد ائمه علیهم السلام به امانت محفوظ است.

البته این وحی تشریحی نبوده و حاوی دستورالعمل جدید برای ابلاغ به مردم نمی باشد، بلکه حقایقی است که بر قلب آن حضرت نازل شده است. این مصحف برخلاف نظر باطل اهل سنت، مصحفی در مقابل قرآن نیست.

این موضوع که در روایات ما هم به آن تصریح شده، مورد قبول ماست، که اهل سنت به دلیل عدم درک موضوع، آن را قبول نداشته و رد می کنند.

حتی در غیر معصومین (ع) هم کسانی بوده اند که ادعای این گونه وحی را داشته اند، مثل ابن عربی در مورد فصوص الحکم و سید حیدر آملی در برخی کتاب های عرفانی خود و

البته در روایات و کتب اخلاقی و عرفانی برای تفکیک این دو مورد، عبارت وحی فقط در مورد وحی تشریحی به کار برده می شود و غیر آن را «الهام» می گویند.

هر انسانی این قابلیت را دارد به تکاملی از روح برسد که الهاماتی را مستقیماً دریافت کند، ولی هیچکدام از

آنها تشریح نیست، یعنی فرد وظیفهای برای ابلاغ آن به دیگران ندارد. لذا این گونه الهامات در مورد افراد مقبول اگر مطابق با عقل و شرع باشد را نمیتوان رد کرد. روایات ما نیز مؤید این موضوع می باشد.

در روایتی از پیامبر اکرم^(ص) داریم: (اصول کافی - جلد دوم عربی - صفحه ۶۰۴)

« مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتِ النَّبُوءَةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ »

هر کس قرآن را ختم کند (از اول تا آخر آن با دقت و تأمل بخواند)، گویا نبوت در دل او گنجانده شده است.

منظور از نبوت در این روایت، تشریح و وحی نیست، بلکه همان الهام می باشد. لذا در ادامه روایت

میفرماید: « ... وَ لَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ... »

بنابراین مانعی ندارد بپذیریم به افرادی هم که به تعالی روحی رسیده اند الهام شود، همانطور که به مادر

حضرت موسی علیه السلام نیز الهام شده است.

در هر حال، عبارت مورد نظر در آیه:

«... يُوحَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...»

به وحی با بار منفی اشاره می کند.

شیاطین جن و انس به طور متقابل به یکدیگر حرفهای پوچ و بی اساسی را برای فریب دیگران القاء میکنند.

که در حقیقت، با وسوسه تطابق میکند.

«... وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ...»

و اگر خداوند اراده می کرد، هیچکدام از این کارها را نمی توانستند انجام دهند.

ولی ارادهی خداوند بر این قرار گرفته و به شیاطین قدرت داده و دست آنها را باز گذاشته تا انسان ها با

اختیار خود راه درست را انتخاب کرده و به تکامل برسند.

«... فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ»

آنها را با بافته های خودشان رها کن.

۲۰- سوره ی انعام - آیهی ۱۲۱ :

« وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ... »

حیواناتی را که به هنگام ذبح آنها نام خدا را نبرده اید، نخورید که این کار، حرام می باشد.

این عبارت اشاره به مشرکین، تصرف شیطان در آنها و انجام عمل خلاف دستورهای الهی میباشد. برخی از آنها عمداً و از روی مخالفت بدون ذکر نام خداوند حیوانات را ذبح می کردند و یا بر اساس عقایر خرافی و یا در برابر بت ها حیوانات را ذبح میکردند. خداوند این اعمال را منع کرده است.

« وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ... »

شیاطین به اولیای خود وحی می کردند که در مسیر الهی به مجادله پردازند. (و برخلاف آن عمل کنند)

در این آیه نیز از القائنات شیطانی به وحی تعبیر شده است که بار منفی دارد.

اولیای شیطان کسانی هستند که شیطان را به عنوان ولیّ و سرپرست خود برگزیده اند. از وسوسه ی شیطان در

اولیای خود، به وحی تعبیر شده است.

«...وَ إِنِ اطَّعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»

و اگر از این وسوسه های شیطانی پیروی کردید، از مشرکین خواهید بود.

۲۱- سوره ی انعام - آیهی ۱۴۲ :

« وَ مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَ فَرَشًا... »

از حیوانات برای حمل و نقل و باربری و از پوست آنها به عنوان فرش استفاده کنید.

ابتدا به دو نمونه از بهرهوری حیوانات اشاره و سپس به عنوان یک دستور کلی می فرماید:

«...كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

از آنچه خداوند به شما روزی کرده است و از تمام نعمت های الهی استفاده کنید، ولی با جای پای شیطان نگذارید که او برای شما دشمنی آشکار است.

بنابراین خداوند از ما می خواهد در بهره گیری از نعمت های دنیوی طبق دستورات او عمل کرده و از پیروی القافات شیطانی پرهیز کنیم.

۲۲- سوره ی اعراف - آیه ی ۲۰ :

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاءَاتِهِمَا»

و شیطان آن دو (آدم و حوا) را وسوسه کرد، تا این که آن قسمت هایی که می پوشاندند آشکار و لخت و عریان شدند.

«... وَ قَالَ مَا نَهَيْكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ»

و گفت آیا پروردگارتان شما را از آن درخت ممنوعه نهی نکرده بود، تا این که مثل فرشتگان باشید و یا در بهشت جاودان بمانید.

همانطور که در مباحث قبلی توضیح داده شد، نهی خداوند در مورد شجره ی ممنوعه، نهی تحریمی بوده و آدم^(ع) در نزدیکی به شجره نه تنها گناه، اشتباه و ترک اولی نکرده، بلکه کار درستی انجام داده و دقیقاً مطابق خواست خداوند عمل کرده است؛ ولی قصد شیطان از وسوسه ی آدم گمراهی او بوده است. شیطان می خواست آدم را به چاه بیندازد ولی آدم با اختیار خود افتادن به چاه را انتخاب کرد تا در ته چاه به گنج خلیفه الهی برسد و خداوند هم همین را از او می خواست.

بنابراین قصد شیطان گمراهی بود لذا مورد لعن خداوند قرار گرفت ولی قصد آدم رسیدن به تکامل بود، لذا به مقام اصطفای رسید.

مثل اینکه شخصی غذایی را برای کسی ببرد تا او با خوردن غذا سنگین شده و از کار خوب باز بماند، ولی او

غذا را با نیت نیرو گرفتن در مسیر خیر بخورد و از این نیرو در راه صحیح بهره بگیرد.

در آیاتی از قرآن از این تمثیل استفاده شده است که آدم و حوّا بعد از نزدیک شدن به شجره و به محض خوردن آن ناگهان خود را لخت و عریان دیدند، لذا در پی آن برآمدند تا از برگ درختان بهستی خود را پوشانده و ستر عورت کنند.

این تمثیل کنایه از مادّیت و نیازهای مادّی است. به محض آنکه آدم و حوّا از بهشت هبوط کردند، زندگی مادّی آنها آغاز شد. لذا نیازهای مادی آنها تظاهر کرد. اولین نیاز انسان مادی پوشش و مسکن است. سپس نیاز بر خوردن، آشامیدن، انتخاب همسر و... خودنمایی می کند.

تا زمانی که آنها در بهشت بودند، نیاز مادّی نداشتند، ولی به محض هبوط در زمین، این نیازها آغاز و بروز کرد؛ لذا خودشان را ناگهان لخت و بدون پوشش دیدند. در واقع به این ترتیب زندگی مادّی آنها در زمین که ناگزیر از برخی نیازهای مادّی است آغاز شد.

آدم با اختیار خودش این زندگی مادّی را انتخاب کرد تا در گذر از مادّیت و غلبه بر مشکلات آن روح خود را کامل و به مقام خلیفه الهی نائل شود.

بنابراین وسوسه در این آیه مربوط به شیطان می شود نه آدم، و اگر هم آن را به آدم نسبت دهیم، از آن جهت است که او در معرض وسوسه ی شیطان قرار گرفت.

۲۳- سوره ی اعراف - آیه ی ۲۲ :

«فَدَلَّيْهُمَا بَغْرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ...»

پس شیطان آن دو را فریب داد، هنگامی که از آن درخت چشیدند آنچه را می پوشانند، آشکار شد و لخت و عریان شدند و سعی کردند با برگهای بهشت خود را بپوشانند.

«... وَ نَادَيْتُهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

خداوند آن دو را مورد خطاب قرار داد، مگر شما را از نزدیک شدن به آن درخت نهی نکرده بودم و به شما

نگفته بودم که شیطان برای شما دو نفر دشمنی آشکار است.

نهی خداوند در مورد حضرت آدم ^(ع) تحریصی بوده است نه تشریحی. یعنی خواسته با این نهی، آدم را به خوردن شجره تشویق و ترغیب کند. اگر این نهی، تشریحی بوده و آدم از آن سرپیچی و مرتکب گناه شده باشد، باید خداوند وعده عذاب می داد و او را وارد جهنم می کرد، در حالی که چنین چیزی در آیات مشاهده نمی شود. از سوی دیگر باید با پذیرفتن توبه ی آدم، او را به جای اول که بهشت بود بر می گرداند، در حالی که چنین اتفاقی نیفتاده است، بنابراین نه آدم گناه و نا فرمانی کرده و نه توبه ی او توبه از گناه بوده است.

۲۴- سوره ی اعراف آیه ی ۲۷ :

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَتَّبِعَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا...»

ای فرزندان آدم، مراقب باشید که شیطان شما را فریب ندهد، همان گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباس آنها را از تنشان خارج کرد و لخت و عریان شدند.

«...إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

شیطان و قبیله و یارانش از جایی که شما نمی توانید آنها را ببینید، شما را تحت نظر دارند. ما شیاطین را ولیّ و سرپرست کسانی که ایمان نمی آورند، قرار داده ایم.

نکات:

- این آیه دلیل بر فریب خوردن حضرت آدم و اخراج آنها از بهشت نمی باشد. بلکه همانطور که توضیح داده شد شیطان قصد فریب آدم را داشت ولی آدم فریب شیطان را نخورد و از بهشت خارج شد تا مسیر تکامل را طی کرده و به بالاتر از بهشت دست پیدا کند.

- در این آیه به اشراف شیاطین بر انسان اشاره دارد که منظور تسلط آنها بر فکر و ذهن انسان و خواطر انسانی است.

– در آیه خداوند می فرماید شیطان را ولی سرپرست کسانی که ایمان ندارند قرار داده ایم. بنابراین می توان نتیجه گرفت هر قدر ایمان انسان بالا برود، تسلط و نفوذ شیطان در او کمتر خواهد شد.

بنابراین راه رهایی از بند شیطان، ایمان و پناه بردن به خداوند می باشد. هر چه ایمان بالاتر رود انسان تحت سرپرستی خداوند قرار گرفته و راه نفوذ شیطان بر او بسته می شود.

درست است که خداوند نیروی فوق العاده ای به شیطان داده و دست او را باز گذاشته است، ولی قدرت معنوی بالقوه انسان به مراتب از شیطان، جنیان و فرشتگان بیشتر و بالاتر است.

در مقابله با شیطان، اگر انسان به خودش متکی باشد و بخواهد با تکیه بر توان خودش در برابر او ایستادگی کند، حتماً شکست خواهد خورد و شیطان بر او مسلط میشود. راه مقابله با شیطان این است که در همان گام اول انسان فرار کند به سوی خداوند و خودش را در پناه او قرار دهد. با این کار شیاطین به راحتی ذوب شده و از بین میروند. در این صورت شیطان هیچگونه قدرتی نخواهد داشت. ولی ما اغلب با شیطان همراهی و خودمان زمینه ی نفوذ او را فراهم میکنیم و بعد پشیمان می شویم. و یا می خواهیم با اتکا به خودمان شیطان را شکست دهیم که این کار نیز شدنی نیست.

انسان باید از همان ابتدا به سمت خداوند فرار کند و خودش را در پناه او قرار دهد که در این صورت شیطان به راحتی شکست خواهد خورد.

خواطر شیطانی سمج نیستند و به راحتی از بین می روند ولی این خواطر نفسانی هستند که به این راحتی انسان را رها نمی کنند و مبارزه و مقابله با آنها سخت است.